

مطالعه تطبیقی ساختار قضایی دادگاه های ایران، آمریکا و آلمان

نوید صحرانی^{۱*}

منیره رحیمی کلدانلو^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۸

چکیده

رویه اساسی که مبتنی بر برتری قانون اساسی بر سایر قوانین و لزوم حفظ آزادی اساسی شهروندان در برابر مداخلات دولت است، بر اساس تفویض امور به نهادهای سیاسی، قضایی، اداری و حتی قضایی در حقوق مختلف است. نهادها نهادها سیستم های این تحقیق که با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است، سوال اصلی تحقیق این است که نظام حقوقی پایه در ایران، آمریکا و آلمان چه تفاوتها و شباهت هایی دارد؟ علاوه بر شباهت هایی مانند قاعده منع بکارگیری اعضای نهادهای اساسی قضایی در سایر حوزه ها از جمله ساختار و تشکیلات این موسسات، ابطال تصمیمات آنها، لزوم انتشار آنها در روزنامه رسمی، تفاوت های مهمی نیز وجود دارد. نتایج تحقیق حاضر به شرح زیر است: سایر اختیارات اجرای قوانین با قانون اساسی به شورای معتمد تفویض شود، ثانیاً مدت عضویت اعضای شورا مانند دادگاه قانون اساسی آلمان برای یک دوره است و نمی تواند.. تمدید شود ثالثاً، تصمیمات و نظرات شورای نگهبان فقط در این مورد ماهوی است و مانند دادگاه قانون اساسی آمریکا در زمینه صدور پرونده، شکلی مانند دستور موقت نیست. موارد فوق در این مقاله مبانی سه رویه اساسی و آسیب شناسی شورای نگهبان در ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفت و راهکار ارائه شده است.

کلید واژگان: دادگاه های ایران، دادگاه های آمریکا، دادگاه های آلمان، نهادهای دادرسی اساسی، آسیب های

ناشی از تعدد مراجع

۱. کارشناسی ارشد، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکز، تهران، ایران.

navidsahraeilawyer@gmail.com

۲. کارآموز وکالت، گروه علوم قضائی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ارومیه، ایران.

monirehlawyer1997@gmail.com



مقدمه

دو دکترین اساسی باقی مانده یعنی انتخاب قوانین و برتری قانون اساسی بر قواعد عادی و نظام سلسله مراتبی در بین قوانین، در واقع قانون اساسی بالاترین سطح نظام حقوقی است و قوام این نظام مستلزم رهبری است. مفهوم حکومت قانون با قواعد اساسی همراه است، زیرا سه مفهوم، اهدافی چون تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان، تحدید اقتدار، دموکراسی و تضمین عدالت اجتماعی از اسلام پیروی می‌کنند. نظام جمهوری به تبعیت از نظام آیین دادرسی اداری فرانسه که در جمهوری پنجم ایجاد شد، فرانسه شورای قانون اساسی را مسئول رسیدگی اولیه و انطباق قوانین عادی قانون اساسی مطابق با ماده ۵۶ قانون اساسی کشور کرد (آذری ۱۳۹۶:۲۰۳). البته دادرسی اداری جایگزین فعالیت سایر نهادهای حقوقی و قضایی نیست، مثلاً طبق اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری، قانون اساسی به طور کلی به کلیه قوانین عرفی اطلاق می‌شود که قابل اعتماد یا تنظیم شده باشند. و قوانین مربوط به قدرت و تفویض اختیار و بر این اساس، اصول و موازینی که روابط سیاسی افراد با دولت و نهادهای سیاسی کشور و نحوه اداره آنها را هدایت می‌کند و همچنین میزان تقسیم قدرت بین آنها. رهبران و فرماندهان یکی از مهمترین قواعد هستند و در مقابل کارکردهای قدرت، از سوی دیگر وقتی از مقوله حقوق شخصی صحبت می‌کنند، بر محدودیت اعمال قواعد کلی تأکید می‌کند.

۲. مفهوم دادرسی اساسی و روش‌های آن

۲-۱. مفهوم دادرسی اساسی

بررسی تطبیقی دادرسی‌های قانون اساسی در نظام‌های حقوقی ایران، آلمان و آمریکا. منافاتی با قانون اساسی ندارد که عموماً در قالب نظارت بر قوانین انجام می‌شود، البته به طور کلی هدف از اعمال قوانین و مقررات عادی به قانون اساسی، ارزش‌های اصلی هر نظام سیاسی مبتنی بر آن است. با توجه به اینکه در جمهوری اسلامی ایران ارزش‌های سه‌گانه استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی از ارزش‌های اساسی نظام محسوب می‌شوند که همه قوانین باید به آن توجه داشته باشند. مفهوم نظارت بر اساس حقوق موضوعه اولین بار در حقوق فرانسه مطرح شد. برای توضیح اینکه ایده کنترل قضایی اولین بار در دهه ۱۷۶۰ در فرانسه در میان یک گروه روشنگری موسوم به *Physiques* مطرح شد (جلالی ۱۳۹۵:۳۲۴)، از اواسط قرن بیستم، بسیاری از کشورهای اروپایی سیستم‌های دموکراتیک ایجاد کرده و به حقوق و آزادی‌های افراد احترام می‌گذارند. در یک دموکراسی قانون اساسی و مفاد آن برای اطمینان از اجرای آن مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا محاکم قانون اساسی موظف به تضمین برتری موازین اساسی بر سایر موازین حقوقی



یعنی نهادهای متولی حمایت از قانون اساسی شده‌اند و این روند به نام نهادینه شدن قانون مشکل ایجاد می‌کند. بدیهی است که نهاد نظارتی در این حوزه می‌تواند یک کارگروه یا یک نهاد قضایی یا اداری و یا حتی یک نهاد سیاسی باشد که این وظیفه را در قالب مجلس یا خارج از آن انجام می‌دهد. از اهمیت روند قانون اساسی روشن است که قانونگذار عادی نباید قوانینی را وضع کند که با قانون اساسی مغایرت داشته باشد و در صورت چنین تلاشی، مرجعی برای لغو آنها وجود دارد (تقی زاده ۱۳۸۶: ۸۵). یکی دیگر از الزامات اساسی مربوط به اداره دادرسی‌های اساسی این است که بسیاری از حقوق و آزادی‌های اساسی مندرج در قانون اساسی باید تضمین شوند، بنابراین قوانین دیگر باید در روندی که به عنوان دادرسی اساسی شناخته می‌شود، در قانون اساسی اعمال شود.

قوه قضاییه فدرال ایالات متحده یکی از سه شعبه همسو دولت فدرال ایالات متحده است که توسط قانون اساسی ایالات متحده و ایالات متحده آمریکا سازماندهی شده است. ماده ۳ قانون اساسی تشکیل دادگاه عالی را الزامی می‌کند و به کنگره اجازه می‌دهد دادگاه‌های فدرال دیگری ایجاد کند و صلاحیت آنها را محدود کند (dietev2018:457). قضات فدرال توسط رئیس جمهور ایالات متحده و با تأیید سنای ایالات متحده منصوب می‌شوند و تا زمان برکناری، استیضاح یا محکومیت و تا زمان بازنشستگی یا مرگ در خدمت هستند.

سیستم قضایی ایالات متحده مانند سیستم‌های قانونگذاری و اجرایی دارای دو سطح است: ایالتی و فدرال. ادارات دولتی نیز به بخش‌های کوچکتر در داخل ایالت تقسیم می‌شوند. اغلب زمانی که اخبار بین‌المللی از ارکان دولت ایالات متحده صحبت می‌کند، در سطح فدرال است. یعنی دولت آمریکا که رئیس آن در کاخ سفید است در راس قوه مجریه قرار دارد. قوه مقننه از دو مجلس تشکیل شده است، یکی مجلس نمایندگان با رئیس آن، و دیگری مجلس سنا است که رهبران احزاب اکثریت و اقلیت در آن قدرت مشترک دارند (jakad2017:100).

۲-۲. روش‌های دادرسی اساسی

به طور کلی چندین روش برای اقدامات بزرگ وجود دارد که یکی از آنها روش آمریکایی است. بنابراین، لایحه یا طرحی که توسط کنگره ایالات متحده تصویب شده است، پس از اینکه از نظر قانونی معتبر و قابل اجرا شد، می‌تواند با طرح دعوی از سوی یک مقام دولتی یا هر دو روش به طور همزمان، قانون اساسی شود. ، اینکه دعوی در حال رسیدگی است خلاف قانون اساسی است و تأثیر این دو روش در روش آمریکایی مانند روش اول یعنی قانون لغو نیست. و روش دوم فرض بر این است که قانون قابل استناد نیست.



روش دوم مبتنی بر روش‌های آلمانی و اصول حاکمیت ملی است و نباید آمریکایی باشد. در این صورت تشکیل یک نهاد قضایی اداری جدا از دادگاه قضایی ضروری است و این نظام را نظام قانونی نیز می‌نامند. در رأس سیستم قضایی، دادگاه عالی ایالات متحده قرار دارد و در آن ۹ قاضی تصمیم می‌گیرند که آیا قوانین و تصمیمات صادر شده توسط دادگاه‌ها مطابق با قانون اساسی آمریکا است یا خیر، و بررسی می‌کنند که آیا پرونده‌ها به درستی رسیدگی می‌شوند یا خیر. دادگاه‌های پایین‌تر یکی از قضات دیوان عالی که توسط رئیس جمهور ایالات متحده انتخاب می‌شود (mattais2020:320)، به سمت ریاست قاضی انتخاب می‌شود که پس از تایید کنگره، ریاست دیوان عالی را بر عهده دارد، اما رای او بالاترین نخواهد بود داوران دیگری هستند.

قضات فدرال توسط رئیس جمهور و با اطمینان سنای ایالات متحده منصوب می‌شوند. به این ترتیب دولت در سیستم قضایی موثر است. قوه قضائیه در صورتی که احکام ریاست جمهوری را مغایر قانون اساسی بداند می‌تواند لغو کند.

قانونگذار می‌تواند آنها را بدون تأیید قاضی عزل کند. این در تاریخ آمریکا نادر است و روندی مشابه روسای جمهور استیضاح شده را طی می‌کند. برعکس، اگر سیستم قضایی قانونی مصوب کنگره را مغایر قانون اساسی تشخیص دهد، لغو خواهد شد (jean2009:652). رئیس جمهور می‌تواند قوانین کنگره را وتو کند و به نوبه خود، کنگره می‌تواند با رای بالاتر مانع وتو را برطرف کند. اگرچه سیستم قضایی فدرال آمریکا رئیس ندارد و هیچ کس نمی‌تواند دستورات از بالا به پایین صادر کند، اما سازماندهی دارد. سیستم قضایی آمریکا می‌تواند بسیاری از تصمیمات سیاستمداران مشهور را مسدود کند، حتی بدون اینکه مردم آمریکا چیزی در مورد قاضی بشنوند، بدون اینکه این موضوع در رسانه‌ها پوشش داده شود.

۳. مبانی نظری در آلمان، آمریکا و ایران

مبانی لیبرال دموکراسی و مبانی اسلام در واقع اساس نظام حقوقی سه کشور ایران، آمریکا و آلمان را تشکیل داد. برابری در قدرت، رد امتیاز ارثی، طرد، نخبه‌گرایی، اومانیسیم، فردیت ذهن، گردش ذهن، علم، تجربه‌گرایی، فردگرایی، مدرنیته، تنوع معرفتی، تنوع خاستگاه‌های معرفتی توسعه، اعتقاد به خودمختاری انسان، اعتقاد به رفاه و عقلانیت نهادی، این اساسی است. اصول آزادی، رقابت، پاسخگویی دولت، مشارکت سیاسی، دموکراسی، حکومت پارلمانی، مداخله حداقلی دولت، حکومت سکولار، بی‌طرفی ایدئولوژیک، مدارا، مدارا و انکار. خشونت ستیزی در افراد و جنبش‌های اجتماعی و انواع ظلم و ستم منجر به لیبرالیسم می‌شود. البته جوهر لیبرالیسم آزادی است و اصول (دیگر حول محور آزادی برای حفاظت از آن می‌چرخد).



dirtev2016:364) دموکراسی وسیله و وسیله ای برای رسیدن به هدف است. از سوی دیگر در اسلام و تشیع قوانینی به خدا، جهانی بودن دین، حجت نهایی پیامبر صلی الله علیه و آله، ارزش‌ها، اصول و احکام خاصی نسبت داده شده است. فقهای عصر جادو معتقد بودند که خداوند تنها قانونگذار و پایه قانون است. این یک آیین است. از این رو دموکراسی و لیبرالیسم ضروری و ضروری هستند، در واقع دموکراسی و لیبرالیسم از ضروریات زندگی هستند. به عبارت دیگر دموکراسی یک نظام حکومتی و لیبرالیسم یک نظام فکری است. لیبرال دموکراسی دموکراسی را راهی برای تصمیم‌گیری در چارچوب ارزش‌های لیبرال (می-داند. jean2009:478)

به عبارت دیگر لیبرالیسم متشکل از اصول و ارزش‌هایی است که درک مبانی تنظیم آن در گرو درک این ارزش‌هاست، از جمله ارزش‌ها و اصولی مانند: فردگرایی، آزادی، کثرت‌گرایی، حریم خصوصی، مدارا. عقلانیت، مشروعیت و خودخواهی باید رکن تحلیل باشد، حاکمیت لیبرال‌ها می‌داند که در مقابل، در مذهب شیعه، تشریح نمی‌تواند در تعارض با هیچ یک از مبانی کلامی و فقهی قرار گیرد. اما می‌توان در چارچوب این اصول قانون‌گذاری کرد. با پذیرش امکان تشریح از دیدگاه شیعه، باید مبانی شرعی آن به وضوح مشخص شود. در میان مبانی فراوانی که علما و اندیشمندان شیعه ارائه کرده‌اند، «اساس تشریح به عنوان برنامه ریزی برای اجرای احکام الهی، جامع‌ترین مبنای شرع در این زمینه است. قوانین و احکام اسلام برای اداره امور جامعه وضع شده است. و امام خمینی (ره) هدف از تشکیل حکومت را اجرای احکام اسلامی می‌دانستند»

در نتیجه قانون اساسی در قانون اساسی ایران نیز به همین نکات توجه داشته است؛ اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی، نظام جمهوری اسلامی را پی‌ریزی می‌کند. اولین پایه ایمان به خدای یکتا و واگذاری حاکمیت و تشریح به اوست، یعنی اولین رکن نظام اسلامی توحید است. توحید در ابعاد چهارگانه آن، توحید در خلقت، توحید در نفی حاکمیت، توحید در تشریح و توحید در اطاعت از هر یک از این صفات الهی نیز به خواست خداوند به بندگان صالح او منتقل می‌شود. حاکمیت و اراده تشریحی خداوند توسط خلیفه او که یک انسان است اجرا می‌شود. انسان که خلیفه است حق اعمال حاکمیت خدا را دارد و آن حق باید از طرف خداوند به او تفویض شود (رحمانیان ۱۴۰۰: ۳۵۰). زیرا طبق قانون اساسی خداوند هم خالق است و هم پروردگار. یعنی علاوه بر ایجاد جهان و مافیا، قانونگذاری و سازماندهی جهان نیز در دست آنهاست. بنابراین در نظام اسلامی همه باید تسلیم قانونی باشند که پروردگار و خالق جهان برایشان مقرر کرده است، مگر در مواردی که خداوند برای راحتی آنها را استثنا کرده است.



یکی دیگر از پایه‌های نظام اسلامی، اعتقاد به وحی الهی و بعثت پیامبران و نقش اساسی وحی در بیان احکام است، یعنی تمام قوانینی که در نظام اسلامی اجرا می‌شود باید مورد تایید شرع باشد. مبنای سوم اعتقاد به معاد و نقش تکوینی آن در تکامل انسان است. اعتقاد به معاد انسان را فعال، مسئولیت پذیر و خلاق می‌کند. معاد تعهد قلبی به قوانین عادلانه جامعه است. این قانون علاوه بر اعتقاد معاد، نه تنها مصالح دنیوی افراد جامعه را تأمین می‌کند، بلکه منافع معنوی و سعادت اخروی آنان را نیز تأمین می‌کند.

چهارمین پایه، اعتقاد به عدالت خداوند در خلقت جهان و شیوه زندگی است، ظلم را از بین ببرید. تبعیض و ایجاد فرصت‌های عادلانه برای همه افراد از هر نظر جسمی، معنویت نیز یکی از نتایج ایمان به عدالت است.

پایه پنجم تقلید و رهبری است که بدون آن نظام اسلامی اداره نمی‌شود. با تحقق عینی امام، کل مکتب عینی می‌شود.

اصل ششم در نظام جمهوری اسلامی ایران، اصل آزادی با مسئولیت انسان در برابر خداوند است. بنابراین، قدرت سیاسی که نشان دهنده قدرت مردم است، به طور خاص از طریق توافقات اجتماعی و به منظور دستیابی به منافع عمومی ایجاد می‌شود. به گونه‌ای که توافق اداره، مبنای فرآیند سیاسی - حقوقی قرار گیرد (آذری ۱۳۹۶:۱۹۹) و دولت بتواند با حمایت از نیازهای مردم، منافع سازمان‌های مختلف را تأمین کند. قراردادهای اجتماعی با اساس قانون ارتباط دارد. در ایالات متحده، نظریه قرارداد اجتماعی مبتنی بر این ایده است که فرآیند قانونگذاری در دولت بازتابی از قرارداد بین دولت و مردم است، زیرا زندگی یک دولت است. براساس تأمین نیازهای فردی و حقوق اساسی ایجاد شده و خواهد بود. با این حال، در آزادی، شخص می‌تواند حاکم زندگی خود باشد به عنوان کسی که به بهترین وجه در مورد منافع خود مذاکره می‌کند، بنابراین حاکم در سطح امور خصوصی همه انسان‌ها، اما سیاستمدار در جامعه. دولت گسترده تر، از قانون بر اساس نظر اکثریت و برای حفظ عالی‌ترین آزادی‌ها وضع می‌شود و دولت نمی‌تواند در زندگی خصوصی دخالت کند مگر در مواردی که آزادی خود به دیگران آسیب برساند.

به هر حال با در نظر گرفتن مبانی حقوقی و نظری در هر سه نظام، تشکیل دادگاه قانون اساسی نه تنها ممکن و به مصلحت است، بلکه ویژگی‌های شکلی مشترک فراوانی بین سه نظام مشهود وجود دارد. از آنجایی که با توجه به مطالب فوق، شباهت‌هایی در بحث نقش حاکمیت و نقش مردم در تصمیم‌گیری وجود دارد، مشخص می‌شود که حاکمیت مردم در تفکر سیاسی غرب که تجلی می‌یابد. خود به صورت



دموکراتیک با شناسایی فرد به عنوان هدف آغاز می‌شود که بر اساس آن فرد دارای هویتی مستقل از جامعه و حکومت است، بر این اساس حاکمیت مردم با مفهوم حکومت نمایندگی آمیخته شده و توسط مردم پایه گذاری می‌شود. مبانی و اصول قانون اساسی در توافق اجماعی است و مشروعیت قوانین و حکومت مبتنی بر اراده و رضایت آنان است. بنابراین مهمترین وظیفه دولت پیروی از نمایندگی مردم و تضمین حقوق و آزادی‌های آنان است و در مبانی دینی قانون اساسی ایران می‌توان بین حاکمیت مردم و حاکمیت خداوند ارتباط مستقیم برقرار کرد. اره. از یک سو، حاکمیت الهی به این معناست که حق تعیین سرنوشت از سوی خداوند به عنوان یک حق الهی به مردم واگذار شده است. از سوی دیگر، مردم آزادانه مبانی شرع مقدس را پذیرفتند و حاکمیت خود را بر سرنوشت خود در مبانی دینی اسلام تعریف کردند. بنابراین نه تنها بین مبانی دینی و حق حاکمیت مردم تضادی وجود ندارد، بلکه تفاوت در مبانی حکومت نیز از دو دیدگاه متفاوت مطرح می‌شود.

۳-۱. نهاد دادرسی اساسی در نظام حقوقی اساسی آلمان

در حالی که به طور کلی یک نهاد قضایی قانون اساسی در آلمان است، اما نظام حقوقی مانند فرانسه و آمریکا محصول یک روند تاریخی نبود، اما اولاً، دادگاه قانون اساسی آلمان در مقایسه با هم‌تایان اروپایی خود از جمله شورای فرانسه از اختیارات بسیار بیشتری برخوردار بود. ایالت دوران باستان امپراطوری آلمان (۱۱۸۰)، زمانی که نهادهای قضایی به اختلافات بر سر اختیارات حاکمان رسیدگی می‌کردند و بنابراین اشکال مختلف اقدامات اساسی در تاریخ از قوانین آلمان در دوره بین دو جنگ شکل گرفت و ثانیاً سیستم قضایی اساسی در آلمان تحت تأثیر سیستم قضایی پایه در اتریش قرار گرفت.

البته در سال‌های اخیر با ادغام قوانین اتحادیه اروپا و اهمیت روزافزون حقوق بین‌الملل، نهاد حقوقی اصیل بر اهمیت قانون کار در آلمان افزوده است، علاوه بر این، تأثیرگذاری نیز داشته است. سیستم قانون اساسی آلمان و نهادهای قضایی اصیل، که منجر به ایجاد دادگاه‌های رقیب مانند دادگاه حقوق بشر اروپا و دادگاه دادگستری اروپا شد (stone2018:547) تا تا حدودی از اهمیت دادگاه قانون اساسی آلمان بکاهد. . قانون اساسی که رسیدگی به قانون اساسی در آلمان را تنظیم می‌کند، قانون دادگاه قانون اساسی فدرال است که در ۱۱ اوت ۱۹۵۳ تأسیس شد و آخرین اصلاحیه این قانون ماده ۲ قانون ۸ اکتبر ۲۰۱۷ بود. در آلمان قانون اساسی دادگاه مسئول نظارت بر روند تطبیق قوانین است که صرفاً مسئول قانون اساسی است. با این حال، این تنها وظیفه دادگاه قانون اساسی آلمان نیست و در این زمینه وظایف دیگری نیز دارد که برخی از آنها عبارتند از: احزاب (ماده ۲۱ (۲) قانون اساسی آلمان). ۳- در مورد از دست دادن احزاب سیاسی از



بودجه دولت (ماده ۲۱ (۳) قانون اساسی آلمان). ۴- شکایت از تصمیمات بوندستاگ در مورد صحت انتخابات یا سود یا زیان ناشی از دست دادن کرسی‌های بوندستاگ. (ماده ۴۱ (۲) قانون اساسی آلمان). ۵- در رابطه با شکایت اتحادیه‌ها مبنی بر به رسمیت نشناختن آنها به عنوان یک حزب سیاسی در انتخابات بوندستاگ (ماده ۹۳ (۱) قانون اساسی آلمان). علاوه بر این، دادگاه قانون اساسی آلمان وظایف بسیاری دارد که ثابت می‌کند به سازگاری قوانین با قانون اساسی محدود نمی‌شود.

نیمی از اعضای دادگاه توسط بوندستاگ یا مجلس ملی فدرال مستقیماً و نیمی دیگر توسط بوندسرات یا مجلس ایالتی آلمان توسط کمیته ویژه ای متشکل از ۱۲ عضو منصوب می‌شوند که در میان آنها سه قاضی که توسط هر یک از این مجالس منصوب می‌شوند باید انتخاب شوند. از جمله قضات دادگاه عالی آلمان با تجربه قضایی عالی باشید. پس از آن، سیستم قضایی اصلی آلمان به ترکیه، کره جنوبی، رئیس‌جمهور فدرال آلمان مصر نیز مشابه است.

سرانجام رای و اخطار رسیدگی در آن دادگاه را امضا کرد. (ماده ۱۰) مشارکت مردم در دادگاه قانون اساسی محدود نیست، بلکه برای ۱۲ سال است و فرصتی برای انتصاب مجدد در این دادگاه وجود ندارد. برای حل تعارض منافع، قضات دادگاه قانون اساسی آلمان نمی‌توانند همزمان در مجمع عمومی دولت فدرال یا پارلمان کار کنند (Justin2015:650). در ایالت آلمان یا هر سازمان خاص دیگری و یا هر گونه فعالیت و همکاری با آنها داشته باشید و تنها موقعیت در این زمینه تدریس در دانشگاهها و دبیرستان‌های آلمان است، در این زمینه باید به قضاوت اولویت داد تا تدریس. حداکثر سن کار قضات در دادگاه قانون اساسی ۶۸ سال است و پس از آن در حین معارفه قضات دادگاه قانون اساسی باید در برابر رئیس‌جمهور فدرال سوگند یاد کنند: قسم می‌خورم که یک قاضی بی‌طرف، شما باید حمایت کنید. همیشه قانون اساسی پادشاهی من از قوانین دولت آلمان تبعیت کرده‌ام و باید صادقانه وظایف قضایی خود را در برابر همه انجام دهم. بنابراین، اگر قاضی عضو کلیسایی است که به اعضای آن اجازه می‌دهد نوع دیگری از سوگند یاد کنند، خدا به من کمک کند و مدیر می‌تواند آن را تایید کند.

دادگاه به هیچ عنوان نمی‌تواند قاضی را استخدام کند. هر یک از داوران سه دستیار علمی دارند و این سه دستیار حق قضاوت یا تصمیم‌گیری ندارند و فقط در انجام وظایف محوله به قاضی کمک می‌کنند. دادگاه قانون اساسی آلمان به دو بخش یا سنا تقسیم می‌شود که هر یک از این شعب یا سنا با حضور حداقل ۶ قاضی، اما در برخی موارد مهم مانند سلب حق اعلام جرم علیه رئیس‌جمهور یا یکی از آنها قضات انجام تحقیقات در این دادگاه در این زمینه تصمیم‌گیری می‌کنند که برای تصویب هر یک از این دو جزء نیاز به



اکثریت دوسوم است یا سنا وظایف خاصی دارد که دادگاه فدرال طبق بند اول ماده ۱۴ قانون اساسی آلمان، مجلس سنا یا بخش اول این دادگاه قانون اساسی آلمان ۳۳، ۱۰۱، ۱۰۳ و باید مغایرت ماده قانونی با حقوق یا حقوق اساسی شناخته شده در ماده ۱۰۴ و همچنین درخواست تجدید نظر بر اساس قانون اساسی را به استثنای استثناء بررسی کند. شکایات به استناد اصل ۹۱ قانون اساسی و شکایات اقامه شده در مورد قانون انتخابات. واجد شرایط اتاق یا شعبه دوم دادگاه قانون اساسی فدرال باید در مواردی که دارای اختیارات است، صالح شناخته شوند.

مواد ۵، ۶، ۱۱، ۱۲ و ۱۴ قانون اساسی فدرال آلمان باید معرفی شود اما در رابطه با برخی دعاوی مربوط به اعمال قانون عرفی قانون اساسی آلمان می‌توان به دو شعبه یعنی مواد ۱۰ و ۱۳ و همچنین مبنای ماده ۱۵ دادگاه قانون اساسی فدرال اشاره کرد، آلمان سنا یا هر شعبه باید در طول حیات قضایی خود کمیسیون‌های متعددی داشته باشد و هر دادگاه این کمیسیون‌ها سه قاضی داشته باشد و تشکیلات و اعضای هر کمیسیون برای مدت سه سال تغییر نکند. یک کمیته مرکزی نیز در دادگاه قانون اساسی آلمان ایجاد شد و اگر نظر یک شعبه یا سنا در مورد قانون اساسی با نظر شعبه یا سنا دیگر متفاوت بود، در این صورت به کمیته مرکزی دادگاه ارجاع داده می‌شد. تصمیم دادگاه قانون اساسی به دو صورت است: تصمیم اساسی و تصمیم قانونی بخش‌های مربوط به تصمیمات رسمی دادگاه قانون اساسی آلمان می‌تواند دستور موقت صادر کند و در مواقع اضطراری از جمله آسیب جدی به شخص یا اموال و منافع عمومی از اجرای قانون جلوگیری کند. دادگاه قانون اساسی آلمان مستقل عمل می‌کند و سازمان و بودجه مستقل خود را در این زمینه دارد. دادگاه قانون اساسی آلمان نه به عنوان دادگاه بدوی و نه به عنوان آخرین راه حل عمل می‌کند، بلکه توسط رئیس جمهور اداره می‌شود که مسئول همه عزل‌ها و انتصاب‌ها است.

۲-۳. نهاد دادرسی اساسی در نظام حقوقی اساسی آمریکا

سازمان قضایی ایالات متحده آمریکا شامل دادگاه‌های فدرال از یک سو و دادگاه‌های ایالتی از سوی دیگر است. برخلاف سایر ایالت‌های فدرال جهان، دادگاه‌های فدرال ایالات متحده لزوماً در راس سلسله مراتب دادگاه نیستند، بلکه این دادگاه‌ها تنها می‌توانند اختلافات خود را در مرحله اول در یک سری پرونده‌ها و به درخواست بازیگر حل و فصل کنند.

در سطح ایالت، هر ایالت سازمان قضایی خاص خود را دارد، بنابراین نمی‌توان یک سلسله مراتب واحد برای آنها ایجاد کرد. اما به طور کلی، ۳ سطح صلاحیت وجود دارد که شامل دادگاه‌های بدوی ایالات



متحده، دادگاه منطقه ای ایالات متحده، دادگاه استیناف ایالات متحده و دادگاه عالی است. دادگاه عالی مسئول حل و فصل شکایات و تجدیدنظرخواهی از تصمیمات دادگاه بدوی است. در صورتی که بین نظر دادگاه بدوی و دادگاه عالی اختلاف باشد، دیوان عالی کشور رای صادر می‌کند. اما در بسیاری از ایالت‌ها دادگاه استیناف وجود ندارد و درخواست تجدیدنظر از دادگاه‌های پایین‌تر مستقیماً به دادگاه عالی می‌رود (jakad2017:135). انواع خاصی از دادگاه‌های مدنی و کیفری در ایالت‌ها وجود دارد که اغلب از ایالت به ایالت دیگر متفاوت است.

دادگاه‌های فدرال نسبت به دادگاه‌های ایالتی نظم بیشتری دارند. در سطح فدرال، دو گروه از دادگاه‌ها وجود دارد. دادگاه‌های فدرال سنتی و دادگاه‌های فدرال ویژه که توسط قوانین فدرال مختلف تأسیس شده‌اند.

در راس دادگاه‌های فدرال سنتی، دادگاه عالی فدرال قرار دارد. دادگاه‌های تجدیدنظر و سپس دادگاه‌های ناحیه در سطوح پایین‌تر هستند. دادگاه‌های منطقه‌ای عملاً به عنوان دادگاه بدوی عمل می‌کنند. تصمیمات دادگاه‌های منطقه قابل تجدیدنظر در دادگاه‌های تجدیدنظر است و در صورت اختلاف بین دادگاه‌ها، تصمیم توسط دادگاه عالی ایالات متحده اتخاذ می‌شود.

با این حال، دادگاه عالی استیناف ایالات متحده بیان می‌کند که بخش ۱۲۵۱ از عنوان ۲۸ قانون ایالات متحده بیان می‌کند که وقتی اختلافی بین ایالت‌ها وجود دارد، دادگاه عالی صلاحیت اصلی و انحصاری برای حل این اختلاف را دارد. دادگاه‌های ایالتی همچنین ممکن است از دیوان عالی بخواهند که معاهدات، قوانین یا مقررات مربوط به قانون اساسی ایالات متحده را تفسیر کنند. در حال حاضر، علاوه بر دادگاه عالی فدرال، ایالات متحده دارای ۱۲ دادگاه تجدیدنظر و ۹۱ دادگاه منطقه‌ای است. هر ایالت حداقل یک دادگاه منطقه‌ای دارد (donaid1997:657). ناحیه کلمبیا، مرکز دولت فدرال، همچنین دارای یک دادگاه منطقه‌ای در پورتوریکو است، و ۳ تحت الحمایه ایالات متحده ساموآ، گوام، و جزایر ویرجین دادگاه‌های منطقه‌ای مشابهی دارند.

۳-۳. وزارت دادگستری آمریکا

در ایالات متحده، وزارت دادگستری ۱۷ توسط دادستان کل اداره می‌شود. دادستان کل توسط رئیس‌جمهور انتخاب می‌شود و توسط سنا تأیید می‌شود و به عنوان یکی از اعضای شورای وزیران فعالیت می‌کند. مدیریت قضایی به معنای در آمریکا به وزارت دادگستری مربوط نمی‌شود زیرا وزارت دادگستری با قوه



مجریه مرتبط است. در هر ناحیه قضایی که یک دادگاه منطقه‌ای دارد، یک دادستان فدرال وجود دارد. این دادستان ها توسط رئیس جمهور با موافقت مجلس سنا برای یک دوره چهار ساله منصوب می شوند. اگر موقعیت دادستان فدرال خالی باشد، دادگاه منطقه محلی ممکن است این کار را انجام دهد. یک نفر را به طور موقت به عنوان دادستان تعیین کنید. هر کسی یک دستیار یا ۲ دستیار دارد. این دستیاران توسط دادستان کل انتخاب می شوند و دادستان کل قدرت برکناری آنها را دارد. این مهم ترین مسئولیت دادستان حوزه قضایی است.

الف) قضاوت در مورد کسانی که مرتکب جرم شده اند.

ب) در هر دعوی مدنی که دولت فدرال به عنوان متهم، وکیل دولت ایالات متحده عمل می کند، هر ناحیه قضایی یک مارشال فدرال نیز دارد. مارشال ها توسط رئیس جمهور با تصویب سنا برای دوره های ۴ ساله انتخاب می شوند. هر مارشال تعدادی از معاونان را تعیین می کند و دستیار خود را انتخاب می کند. اگر سمت مارشال در یک حوزه قضایی خالی باشد، دادگاه محلی می تواند یک نفر را به طور موقت به عنوان مارشال انتخاب کند.

۳-۴. صلاحیت دادگاه های آمریکا

به طور کلی، دادگاه های فدرال ایالات متحده صلاحیت محدودی دارند. به عبارت دیگر، انواع اختلافات قابل طرح در دادگاه های فدرال و انواع اشخاص حقیقی و حقوقی که می توانند به عنوان شاکی در این دادگاه ها عمل کنند یا باید به عنوان مدعی در این دادگاه ها حضور داشته باشند، محدود است. منبع این محدودیت قانون اساسی ایالات متحده است (matthais2020:982). در حال حاضر، فقط اختلافاتی که در یکی از دسته های "۳" زیر قرار می گیرند، می توانند در دادگاههای فدرال ثبت شوند.

۱- اختلافات و راه حل ها بر اساس قوانین و مقررات دولت فدرال.

۲- اختلاف بین مردم کشورهای مختلف در صورتی که موضوع مورد اختلاف حداقل ۵۰ هزار دلار باشد.

اختلافات مربوط به دولت فدرال و اختلافات مربوط به سفارتخانه ها هر اختلافی که در هیچ یک از سه گروه فوق قرار نمی گیرد.

قدرت و اختیارات دولت فدرال بین سه قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه تقسیم می شود.



قدرت و حفظ آن از طریق کنترل و تعادل اعمال می‌شد تا از تسلط یکی بر دیگران و هر یک جلوگیری شود.

آنها با وظایف خاصی در سیستم قضایی شرکت می‌کنند، در این سیستم قانون اساسی تعیین می‌کند که کدام قوانین باید به تصویب کنگره برسد. در برخی زمینه‌ها، کنگره به سازمانهای دولتی اختیار می‌دهد تا مقرراتی وضع کنند که جزئیات حقوقی بیشتری را ارائه کند و کل سیستم بر اساس اصول حقوق عمومی انگلیسی است، اگرچه قانون اساسی و سایر مقررات جایگزین قانون عرفی شده‌اند، اما در مواردی که دادگاه‌ها به آن رسیدگی می‌کنند. در مورد موارد، آنها به موضوع خاصی می‌پردازند که مشمول قانون اساسی نیست و کنگره هنوز در این مورد قطعنامه‌ای تصویب نکرده است، قانون عرفی همچنان اعمال می‌شود.

۴. بررسی تطبیقی نهاد دادرسی اساسی در نظام حقوقی اساسی ایران، آمریکا و آلمان

به طور کلی تفاوت سیستم قضایی پایه در حقوق ایران، آمریکا و آلمان از چند جهت است: در مورد الزامات انتخاباتی: همانطور که قبلاً گفته شد، روش انتخاب اعضای دادگاه قانون اساسی آلمان به این صورت است که نیمی از آنها یعنی هشت نفر توسط بوندستاگ از طریق کمیسیون ویژه ۱۲ نفره منصوب می‌شوند و نیمی از آنها منصوب میشوند. توسط بوندستاگ آنها همچنین مستقیماً توسط بوندسرات انتخاب می‌شوند. مدت عضویت در این دادگاه ۱۲ سال است و امکان انتخاب مجدد وجود ندارد. جدای از این محدودیت سنی نیز در این زمینه ثابت است و امکان کار در این رشته تا ۶۸ سال وجود دارد.

این در حالی است که تعداد اعضای شورای نگهبان ۱۲ نفر است که از این تعداد ۶ وکیل توسط مدیریت و ۶ نفر دیگر وکلا به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه و تصویب شورا انتخاب می‌شوند. شورای اسلامی: مدت عضویت شش سال با امکان انتخاب مجدد و محدودیت سنی برای عضویت در این شورا وجود ندارد. همچنین همانطور که در چارچوب تشکیلات و ترکیب دادگاه قانون اساسی آلمان گفته شد، این دادگاه به دو شعبه یا سنا و کمیته عمومی تقسیم می‌شود (jean2009:245) که باید حداقل از ۳ نفر از هشت عضو منتخب تشکیل شود. هر قوه مقننه قضات دیوان عالی آلمان را انتخاب می‌کند. با وجود اهمیت نقش شورای نگهبان، شورای نگهبان برای انتخاب هیچ قاضی از قوه قضائیه پیش بینی نمی‌کند که شاید یکی از ضعف‌های اصلی این نهاد باشد.

در مورد ممنوعیت چند شغله بودن: به نظر می‌رسد در این مورد شرایط منع تعدد مشاغل هم در شورای نگهبان و هم در دادگاه قانون اساسی آلمان یکسان و مشابه است، یعنی نمی‌توان به عنوان مدرس دانشگاه شروع به کار کرد. در شورای سرپرستی در دادگاه قانون اساسی آلمان، طبق بند ۴ ماده ۳ قانون



اساسی دادگاه فوق‌الذکر، امکان شروع کار پس از سخنرانی در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های آلمان وجود ندارد. بدیهی است بدیهی است عدم اولویت استخدامی در این ماده در هنگام تصمیم‌گیری در خصوص صنوف، منتفی نبودن حکم مشابه برای هیأت‌نگهبان نیست. البته، سیستم قضایی اصلی آمریکا از آن زمان به قضات اختیارات بیشتری در این زمینه داده است، به طوری که آنها علاوه بر تدریس در دانشگاه‌ها، در شوراهای محلی نیز خدمت می‌کنند.

در خصوص عزل و نصب شورای نگهبان، پیش‌بینی می‌شود مدیریت توانایی اخراج وکلا را داشته باشد، اما ممکن است تا پایان شش سال وکلا اخراج نشوند. این در حالی است که در دادگاه قانون اساسی آلمان و ایالات متحده، مانند سایر نهادهای مسئول دعوی، تا زمانی که عضویت و فعالیت آنها به پایان نرسد، نمی‌توان اعضای اصلی را عزل کرد.

استقلال: در این مورد به نظر می‌رسد که استقلال شورای نگهبان کمتر از استقلال دادگاه قانون اساسی آلمان است، یعنی از یک سو، شورای نگهبان قوه مقننه جمهوری محسوب می‌شود (dietev2018:541). اسلامی در ایران در حالی که شورای نگهبان معمولاً بر اساس قانون اساسی فقط وظیفه بررسی و اجرای قوانین را بر عهده دارد، اما در اجرای سایر قوانین از جمله قوانین مصوب مجلس نمایندگان با قانون اساسی یا رهنمودهای عمومی، این شورا مسئولیتی ندارد. برای اجرای قانون اساسی اما زیر نظر کمیته شورای عالی کمک‌رسانی است و این موضوع به استقلال مجلس نمایندگان لطمه وارد کرده است، البته شایان ذکر است که در برخی کشورها در ایران نیز چنین روشی انجام شد. قانون اساسی تابع دیوان عالی کشور است، اما در مورد اینکه آیا این نظارت باید شامل همه اساسنامه‌های دستگاه‌های اجرایی شود یا به دلیل ابهام در قانون اساسی با استناد به آن، نظرات متفاوتی وجود دارد. بدیهی است که آیین‌نامه‌های مراجع اجرایی در حوزه حقوق خصوصی، اجرای آنها از قانون اساسی مشمول ضمانت اجرای دیوان عالی کشور نیست: اساساً آراء و تصمیمات صادره از هیأت‌امنا به استثنای آیین‌نامه هیأت وزیران مؤسسه تصمیم‌ولی فقیه یا شورای خطر نقض نمی‌شود (stone2019:354). اما آراء و تصمیمات شورای نگهبان در مورد انطباق قوانین عادی با قانون اساسی باید در روزنامه رسمی منتشر شود. از سوی دیگر، هیچ‌یک از آراء و تصمیمات صادره از دادگاه قانون اساسی آلمان، حتی در مورد دستور موقت، از دیدگاه ایران، موضع ایران، نیازی به انتشار در روزنامه رسمی این کشور ندارد. اگر قانون بسیار نزدیک به هیأت ریاست جمهوری ۱۹۵۸ ایالات متحده باشد. اگرچه در ماده ۳ همین قانون، محرمانه بودن آراء و تصمیمات محفوظ است، اما در اصل ۲۰ آمده است: نظر مجلس مؤسسان قید و حق دارد این نظر در روزنامه رسمی منتشر شده است.



۴-۱. از نظر تفسیر قانون اساسی

تفسیر قانون اساسی در شورای نگهبان تنها به درخواست برخی مقامات از جمله مقام معظم رهبری، سران قوای سه گانه شورای عالی و یا یکی از اعضای شورای نگهبان در زمان حضور در دادگاه قانون اساسی انجام می‌شود، آلمان فقط به درخواست دولت، دولت فدرال ایالت‌های آمریکا، رئیس قوه مجریه و تعداد معینی از نمایندگان با حد نصاب معین (jean2009:225).

۴-۲. از نظر مبانی نظری

به طور خلاصه می‌توان گفت که مبانی نظری دادگاه‌های قانون اساسی در آلمان، آمریکا و ایران کاملاً با یکدیگر سازگار نیست، اما این بدان معنا نیست که هیچ شباهتی وجود ندارد، زیرا هر سه اهداف بسیاری را دنبال می‌کنند، یعنی حمایت از قانون اساسی ذکر یک نکته در دنیای غرب حائز اهمیت است که انسان محوری است تا خدا و هدف نهایی آزادی فردی است اما در نظام اسلامی هدف نهایی کمال انسان است و اگر از عنصر آزادی استفاده شود.

برای دستیابی به این هدف، نظام‌های قانون اساسی در آلمان و آمریکا در حالی که دادگاه‌ها از اصول قانون اساسی خود حمایت می‌کنند، شورای نگهبان در ایران به شیوه خود از مشروعیت نظام و قانون اساسی حمایت می‌کند.

۵. آسیب‌های ناشی از تعدد مراجع قانونگذاری و عدم تعیین حدود صلاحیت آنها

بر اساس قانون اساسی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران قوای مقننه، قضائیه و مجریه از یکدیگر مستقل هستند و قوای مقننه بر اساس اصول ۵۸، ۵۹ و ۷۲ قانون اساسی اجرا می‌شوند. از طریق شورای اسلامی که اختیار قانون‌گذاری در امور عمومی را در حدود مقرر دارد، اساسنامه خود را دارد، البته در موارد بسیار مهم از طریق فرماندوم نیز می‌توان این کار را انجام داد (نقی زاده ۱۳۸۶:۲۰۸).

این در حالی است که با بازنگری در نظام حقوقی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب، شورای عالی فرهنگی فضای مجازی و امثال آن هستند. گرفتار شوراها اسلامی شهر و روستا قدرت اجرای مقررات لازم الاجرا را دارند. آنها در عمل اختیارات قانونگذاری شورای اسلامی را محدود کردند.



در این راستا، نهادهای مذکور اختیارات خود را در حدود مقرر در قانون اساسی گنجانده اند، اما در صورتی که حدود اختیارات به طور کامل مشخص نشود، ممکن است موجب تداخل شود. قدرت مجلس و آن نهادها؛ هر کدام وارد قدرت دیگری می شوند (دبیرنیا ۱۳۹۶: ۱۴۵).

۱-۵. نبود ساز و کار نظارت بر مصوبات مراجع موازی قانونگذاری در ایران

یکی از آثاری که موضوع تعدد نهادهای قانونگذاری می تواند موجب بروز و افزایش آثار عدم اعلام احکام این نهادها شود، نبود روش نظارتی است که مغایرت یا عدم مغایرت سایر توافقات متقابل را بررسی کند. نهادهای پارلمانی و شریعت، قانون اساسی و اسناد فوق این یک اصل است و برخلاف مصوبه شورای اسلامی، نظارت خاصی بر مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی اینترنت وجود ندارد تا مصوبات آنها بالاترین انتظارات را برآورده کند (آذری ۱۳۹۶: ۱۲۲).

توضیح اینکه بر اساس بند ۱۷۶ قانون اساسی، از سه شورای عالی مذکور در بند فوق، مصوبات شورای عالی امنیت کشور پس از تأیید مقام رهبری و عملاً تحت نظارت شورای عالی امنیت کشور قابل اجرا است. ولی قانونی، اما شورای عالی و شورای انقلاب فرهنگی اگرچه با حکم رهبری تأسیس شده‌اند، اما مصوبات آنها نیازی به تأیید ندارد و از سوی دیگر قابل شکایت در دادگاه اداری نیست. عدالت علاوه بر این، هیچ گونه مدیریت قبلی برای این مصوبات وجود ندارد (جلالی ۱۳۹۵: ۱۰۱).

عدم تعیین مرجع تأیید نه تنها به آژانس مجوز دهنده اجازه می دهد تا حوزه قضایی خود را ترک کند، بلکه امکان نقض سلسله مراتب نظارتی را نیز ایجاد می کند.

۲-۵. مشخص نبودن وضعیت قوانین سابق در قوانین جدید

مشخص نبودن وضعیت قوانین سابق، هنگام وضع قانون جدید یکی دیگر از آسیب‌هایی است که نظام جمهوری اسلامی ایران به علت نبود نظام تنقیح کارآمد با آن روبه رو است (کلی ۱۳۸۲: ۴۵۲). در این خصوص باید بیان کرد که پس از تصویب قانون جدید مطابق با نیازهای روز، باید وضعیت قوانین سابق درخصوص موضوعات مندرج در قانون جدید به روشنی توسط قانونگذار بیان و تصریح شود که قوانین سابق چه وضعیتی خواهند داشت و کدام یک نسخ شده است. چراکه در غیر این صورت دو قانون با موضوع واحد وجود دارد که این امر موجب سردرگمی و ابهام درخصوص قانون از زمان اجرا فعلی میگردد. این در حالی است که قانونگذار در فرآیند فعلی تنقیح، وضعیت قوانین سابق را روشن نمیکند. برای نمونه به نظر می رسد (ایرجی ۱۳۹۷: ۲۵۴) با وضع قانون مدیریت خدمات کشوری به عنوان قانون عام درخصوص موضوعات اداری و استخدامی، قانونگذار، همه قوانین سابق را نسخ کند یا نسبت به آنها تعیین تکلیف کند،



در حالیکه با مراجعه به قوانین استخدامی دیگر درمی یابیم که همچنان بسیاری از قوانین مرتبط از جمله برخی مواد قانون اجرای احکام کشوری ۱۳۴۵ به قوت خویش باقی هستند. در حالیکه چنین امری علاوه بر سردرگمی مجریان و مخاطبان قانون، منجر به ایرادهای متعددی در حوزه عمل می شود. الزم به ذکر است که آوردن عبارتی همچون کلیه قوانین مغایر با این قانون ملغی است مشکلی را حل نمی کند، چراکه معمولاً در تعیین مصادیق مغایرت، بین اشخاص و دستگاه‌ها اختلافاتی مشاهده می شود.

بنابراین، از جمله کارکردهای یک نظام تنفیج کارآمد تعیین تکلیف قوانین سابق است، و باید مشخصاً تصریح کند که کدام قوانین نسخ شده‌اند و کدامیک به قوت خود باقی هستند و در عین حال موادی که نسخ نشده‌اند را در قالب یک قانون مادر ساماندهی کند (ایرجی ۱۳۹۷:۳۵۵) و متناسب با سایر قوانین موجود، خصوصاً قوانین جدیدالتصویب باز بررسی نماید.

۶. نتیجه گیری و پیشنهادها

رویه‌های اساسی به عنوان مفهومی که زیربنای شکل‌گیری حقوق ماهوی و وجود سلسله مراتب قوانین در هر نظام حقوقی است بر دو روش رایج آمریکایی مبتنی بر نظارت قضایی و روش فرانسوی مبتنی بر حقوقی و مدیریتی استوار است. نظارت در این میان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تدوین قانون اساسی ۱۳۵۸، سازمانی به نام شورای نگهبان برای تطبیق قانون اساسی و قوانین عمومی با شرع تشکیل شد که قبل از فتح بی سابقه بود. انقلاب اسلامی و با توجه به توسعه شورای دولتی فرانسه ایجاد شد. این نشان می دهد که نظام قضایی اساسی جمهوری اسلامی ایران به نظام فرانسه که مبتنی بر کنترل قانونی و اداری است نزدیک بوده است، اما در این بین قطعاً نکات زیادی با نظام فرانسه دارد، از جمله اینکه متشکل از ۱۲ عضو است که شش عضو توسط رهبری منصوب می شوند و تمدید آنها نیز بلامانع است، در حالی که در شورای ایالتی فرانسه فقط رئیس جمهور منصوب می شود و بقیه به طور مساوی توسط سنا منصوب می شوند.

روش اتریشی ارتباط نزدیکی نسبت به روش فرانسوی دارد زیرا به دلیل ایجاد دادگاه قانون اساسی آلمان که یک نهاد قضایی مستقل از سیستم حقوقی عمل می کند، ارتباط نزدیکی با روش اتریشی دارد.

در نهایت می توان گفت که اگرچه نهادهای اصلی و وظایف آنها در هر نظام حقوقی - الزامات خاص آنها متفاوت است، شورای نگهبان به عنوان اصلیتزین دادگاه سیاسی کشورمان برای مطلوب تر کردن وظایف خود نیازمند یک اصلاح اساسی است و کارآمدتر شدن فعالیت های خود از جمله اینکه عضو شورای نگهبان باید دستخوش تغییراتی شود، پیشنهاد می شود تعداد اعضای شورای نگهبان افزایش یابد و اعضای آن طیف



وسیع‌تری را در جامعه نمایندگی کنند، مانند انتخاب چند نفر. دانشمندان، نمایندگان متعدد و طیف‌های دیگر و سلیقه‌های مختلف توصیه می‌شود مدت عضویت اعضا بررسی شود در آلمان مدت عضویت ۱۲ سال بدون تمدید می‌باشد. این یکی از عوامل جلوگیری از محافظه‌کاری قضات است. بهتر است در ایران هم به همین صورت بررسی شود.

حفاظت از قانون اساسی در آلمان نه تنها توسط دادگاه ملی، بلکه توسط دادگاه ملی در ایالت آمریکا نیز انجام می‌شود، اما در ایران بر اساس اصل دسترسی آسان به دادگاه‌ها به صورت متمرکز توسط شورای نگهبان انجام می‌شود. ترجیحاً در هر ناحیه شعبه‌ای از شورای نگهبان و مرکز اداری شورا باشد.

۶-۱. افزایش اجرای مقررات ثانویه و ثالث

شهروندان می‌توانند از نقض قانون اساسی شکایت کنند. بر اساس رویه شورای نگهبان، اصول قانون اساسی و تحلیل مذاکرات قانون اساسی، وظیفه شورای نگهبان حفظ شرع است، بنابراین در نظر گرفته شده است که قانون اساسی اصلاح شود تا قانون اساسی به تصویب برسد.

در چارچوب حقوقی ایران، مراجع قانونگذار بسیاری وجود دارد که برخی از آنها هیچ نظارتی ندارند که باید اصلاح شود تا قانونی و نظارتی شود، اما در آمریکا قانون و نظارت یکی است.

در صورت اختلاف بین هیأت‌امنا و مجمع، نظر هیأت‌امناء قطعی است، در رکن مصلحت احتمال نقض قانون اساسی وجود دارد که با اصلاحات بهتر است در ساختار حقوقی ایران نیز اصلاح شود.

حوزه‌ها یا روش‌های علم، واژه‌های خاص خود را دارند و هر کدام معنا و مفهوم خاص خود را دارند و بهتر است هر علمی از واژه‌های خاص خود استفاده کند، وگرنه قدرت یک شورای نگهبان تفسیر متفاوتی از آن واژه‌ها خواهد داشت. در این مورد هم همینطور است، مثلاً استفاده از کلمه اختیار که از فقه به حقوق خصوصی و از آنجا به حقوق عمومی می‌رسد. در این شرایط گاهی بحث‌های بیهوده‌ای بین افراد ایجاد می‌شود. بلکه اعمال برخی از مقررات حقوق عمومی به عنوان یک مانیتور قانونی می‌توان استفاده کرد.

۷. منابع

منابع فارسی

آذری هادی (۱۳۹۶). بررسی شاخصه‌های الگوی متمرکز دادرسی اساسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی دانشگاه تهران

ایرج محسن و پروین خیرالله (۱۳۹۷). نقش دادرسی اساس صیانت از انتخاب رای مردم در حقوق ایران و فرانسه، پژوهشنامه حقوق اسلامی سال نوزدهم شماره اول پیاپی، ۴۷ بهار و تابستان ۱۳۹۷



تقی زاده جواد (۱۳۸۶). مساله اساسی سازی نظم، حقوقی، فصلنامه پژوهش های حقوقی، سال ششم، شماره ۱۱.

جلالی محمد و سعیدی، روشن حمیده (۱۳۹۵) نقش دیوان عدالت اداری در صیانت از قانون اساسی، مجله حقوقی دادگستری سال هشتادم، شماره نود و چهارم، تابستان ۱۳۹۵.

دبیرنیا، علیرضا و نقوی، فاطمه سادات (۱۳۹۶) مبانی قانونگذاری در مکتب لیبرالیسم و مذهب امامیه فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب سال چهارم. شماره اول بهار ۱۳۹۶.

رحمانیان عبدالمجید (۱۴۰۰) مبانی اصول تغییر ناپذیر قانون اساسی و حق حاکمیت ملی تهران نشر ناطور

قاضی شریعت، پناهی ابوالفضل (۱۳۸۷) بایسته های حقوق اساسی چاپ یکم. تهران: انتشارات میزان.
کلی، جان (۱۳۸۲). تاریخ مختصری تئوری حقوقی در غرب؛ ترجمه محمد راسخ. تهران: انتشارات میزان.

منابع لاتین

Collings , Justin (2015). ‘ Democracy’s Guardians : A History of the German Federal Constitutional Court 1951- 2001 ‘ , Oxford University Press.

Dixon , Rosalind and Stone , Adrienne (2018). ‘ The Invisible Constitution in Comparative Perspective ‘ , Cambridge University Press.

Dixon, Rosalind and Stone , Adrienne (2018). ‘ The Invisible Constitution in Comparative Perspective ‘ , Cambridge University Press.

Grimm, Dieter (2016). ‘ Constitutionalism : Past , Present and Future ‘ , Oxford University Press.

Hriptievschi, Nadejda, (2014). Et al, " Specialisation of Judges and Feasibility of Creating Administrative Courts in the Republic of Moldova", LRCM

Jakab , Andras(2017). ‘ Comparative Constitutional Reasoning ‘ , Cambridge University Press.

Jestaedt,Matthais et al (2020). ‘ The German Federal Constituional Court : The Court Without Limits ‘ , Oxford University Press.

Kommers,Donald (1997). ‘ The Constitutional Jurisprudence of the Federal Republic of Germany ‘ , Duke University Press.



Peter, Cane, (2009). "Administrative Tribunals and Adjudication", US and Canada, Oxford: Hart publishing.

Woehrling, Jean - Marie. "Judicial Control of Administrative Authorities in Europe: Toward A Common Model", Central Commission for the Navigation of the Rhine